قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم من صلی رکعۃ لم یقرأ فیہا بام القرآن فلم یصل الا ان یکون وراء الامام

الحمد للہ کہ رسالہ عجیبہ غریبہ موسومہ

الدلیل القوی علی ترک القراءۃ للمقتدی

در بیان ترک قراءۃ فاتحہ خلف الامام

بمطبع احمدی واقع دہلی باہتمام ظفر علی

بماہ شعبان سنہ ۱۲ من ہجرۃ النبی صلی اللہ علیہ وسلم طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید اضعف العباد وافقر
الی مولاه الغنی احمد علی السهارنپوری که سبب تحریر این کلمات چند در بیان عدم قراءة خلف الامام آن
یکی از مخلصان قلبی عنایت فرمایان ولی الغنی مکرمی سید ضامن علی صاحب سهارنپوری یکمرتبه ازین مسمات
در سهارنپور چنان فرمودند که جناب مولوی محمد شاه صاحب ساکن لودهانه که از اهل حق و متبعان سنت
روزی کار آمده پرسیده اند که حدیث عبادة بن صامت در قراءة فاتحه ثابت است پس بازر در صورت ثبوت آن
حنفیان چه وجه ترک قراءة خلف الامام دارند گفتم البته حدیث مذکور را ابو داود وغیره نقل کرده است و
متمسک حنفیان قوله تعالی واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا است چون که صاحب ممدوح
هیچ از تصنیفات مولوی صاحب موصوف نوشته اند آنجا بجواب شان بار دیگر چیزی رقم فرمودند این
که در مقدمه اختلافیه بحث و تنازع را مستحسن نمی پندارد و بار دیگر هم بجواب شان بطور بیان کناره ورزیده و در
آن وقتی باین تیج کرده دادم که موطا محمد را از اینجا برآورده پیش سید ضامن علی صاحب دادم که ازین کتاب
چندین روایات که از اخبار و آثار ذکر کرده است نقل کرده باید فرستاد بار مرتبه سیوم جواب این روایات
هم رقم شده اند صاحب ممدوح که واسطه این تحریر شان بودند بس تاکید و اصرار فرمودند در معنی
که یکبار جواب این امر متوجه شده باید نوشت هر چند این امر مرغوب طبع نبود و نیز فرصت نداشتم
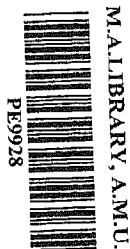
نقل

لکن بسبب آنکه کیفیات سید امن علی صاحب نیز مشهور گردید که مولوی محمد شاه هم مردودین دار نشسته
و غرض از این تحقیق دارند نه بحث و جدل علوه و کرها این چند کلمات بسلک تحریر کشیدم امید از اهل
صلاح خیر نیست که آنچه از خطا و سهو که دران رفته باشد باصلاح آن کوشند بلکه اگر ممکن باشد بتحریم
از آن اطلاع بخشند ان شاء الله تعالی بعد از دانستن حقیت آن این ضعیف هم مخالف حق نخواهد یافت
و لا حول و لا قوة الا بالله و هو المستعان و علیه التکلان لکن چون که بنای این مقال بجواب سوال است طرفه
باندراج سوال هم ضرورت افتاد و آن این است سوال حدیث عبادة بن صامت رضی الله عنه که ابو داود
و غیره آن را روایت کرده اند چنانچه در مشکوة نیز یافته شده صحیح و ثابت است در قراءة مقتدی
بوقت جهر امام و دران موجود و روایات دیگر که در غایت ناسخ ارقام یافته معارض حدیث صحیح مرفوع آمده
شد علاوه آنکه صحت سند روایات مذکوره نیز محل تأمل است چه صحت احادیث صحاح ستة
متفق علیه علما است و در دیگر کتب حدیث این امر باین مرتبه متعذر است تعارض آیه کریمه با حدیث عبادة
نیست جوابش این که حدیث معارض آیت نگوئیم بلکه مخصص آن چه از آیت مطلقا انصات و استماع
و نهی از قراءة بدون تخصیص وقتی از وقتی معلوم شد و از حدیث تخصیص انصات با ورای فاتحه
گردید پس حدیث معارض آیت نشد بلکه اطلاق آیت را تقیید و تخصیص بعض اوقات و دون بعض نمود
و قطع نظر ازین در صلوة سریه اصلا تعارض نیست چرا که ظاهر امر مفاد آیه کریمه این است که انصات برای استماع
در صورت عدم استماع وجوب انصات ممنوع باشد آیت خلاصه آنچه در بعض رسایل نظر رسید و آنکه
بالفعل در خاطر منتشر همین قدر محفوظ بوده جوابش داده میشود جواب مختصر اینکه درین عبارت سائل
از بعض کلماتش چنان معلوم میشود که سائل آگاهی کماهی بر اصطلاحات اهل حدیث نیست بنابران بعض امور
متعلقه آنجا اولا ذکر کردن ضرورت افتاد فاقول و بالله التوفیق باید دانست که معنی صحت حدیث
اگر حسب اصطلاح معهود محدثین یعنی متصل الاسناد بنقل عدول ضابطان از شذوذ و علت سالم شده

ودلیل است صحیحت پس صحت آن اصطلاحیست کما قال فی جواهر الاصول والصحیح ما اتصل اسناده بنقل
العدل الضابط عن مثله وسلم عن شذوذ وعلة اذا قیل فی الحدیث انه صحیح فمعناه ما ذکرنا ولا یلزم ان
یکون مقطوعا به فی نفس الامر وکذا اذا قیل انه غیر صحیح فمعناه انه لم یصح اسناده علی الوجه المعتبر لا انه کذب
فی نفس الامر انتهی لکن این صحیح اگر بحد تواتر رسید مفید یقین خواهد شد و بدرجه شهرت موجب اطمینان
واگر آحاد است افاده ظن خواهد بخشید کما هو مبیّن فی موضعه پس حکم بصحت حدیث موقوف است بر وجود شرائط
معهوده در سند وی اگرچه در صحاح سته نباشد و در صحاح سته سوای بخاری و مسلم احادیث هر قسم از صحاح
وحسان وضعاف موجود و تسمیه بصحاح تغلیبی است چنانچه شیخ عبدالحق در مقدمه ترجمه مشکوة گفته کتب سته
که مشهورند دران اقسام احادیث از صحاح وحسان وضعاف همه موجود و تسمیه صحاح بطریق تغلیب است انتهی
وبخاری و مسلم اگرچه التزام این امر کرده اند که حدیث غیر صحیح در صحیحین خود نیارند لکن این نیست که تمامی صحاح را
دران درج کرده اند بخاری خود میگوید که نیاوردم درین کتاب مگر آنچه صحیح است و ترک کردم بسی از صحاح
وکذا قال مسلم فی مسنده پس بر علما حکم بصحت حدیث وضعف آن باعتبار احوال رجال سند است و فقط
حکم بصحت بخاری و مسلم تماما برجوع باین اصل میکنند و کتب دیگر هم سوای صحاح سته معتبر اند که بعضی بسیار
از احادیث صحیحه واجب العمل هستند و بعضی از ایشان در صحاح سته نیست مولانا شاه عبدالعزیز صاحب
عجاله نافعه فرموده اند که موطا مالک گویا ام صحیحین است و ضبط رجال این کتاب عجیب علیه است و صحیح بخاری
مسلم هرچند در بسط وکثرت احادیث چند موطا باشند لکن طریق روایت احادیث و تمیز رجال و راه اسناد
واستنباط از موطا آموخته اند انتهی ملخصا وکذا قال شاه ولی الله و سوای این مثل مستدرک حاکم که آنچه از بخاری
و مسلم احادیث صحیحه مانده درین کتاب آورده بعضی بر شرط شیخین و بعضی بر یکی از ایشان و بعضی بر غیر شرط ایشان
وصحیح ابن خزیمه وصحیح ابن حبان وغیرها وقطع نظر ازین اگر حدیثی معمول امام اعظم باشد و در صحاح بعضی آن
را ضعیف منسوب کرده باشند تضعیف ایشان نسبت بامام اعظم قابل حجت نیست زیرا که تضعیف کی نارسیدن

این محدثین رحمهم الله بطرق و اسطهٔ ضعیف آن حدیث ضعف قبول کرده باشد و ابوحنیفه که متقدم است او را آن
واسطهٔ ضعیف نیفتاده باشد بلکه بطریق دیگر معتبر رسیده باشد الغرض بر حال متقدم را فضیلتی است که بر متأخر نیست متأخر
را که بگوید در حق وی که صحیح و قوی را میگذارد و ضعیف را اخذ میکند چرا که او دانا تر است بمراد شارع ازین
ازینجاست که در اصول گفته حکم المعارضة بین السنتین المصیر الی اقوال الصحابة رضی الله تعالی عنهم خصوصا فقهای
ایشان مثل خلفاء راشدین و عبادله ثلثه و زید بن ثابت که نزد ما هم حجتی است قوی گویا آیینه است برای توضیح مراد
شارع لاسیما در امری که کثیر الوقوع باشد مثل قراءة صلوة و غیره تا آنکه اجماع اکثری از ایشان بخلاف
حدیث مرفوع در چنین مقدمه مشعر است بضعف وی الا ممکن نبود که امری از پیشگاه رسول مقبول صلی الله علیه
وسلم بثبوت رسیده باشد و از جماعهٔ اصحاب از آن بجاوده آید مگر وقتی که ثبوت آن بصحت نرسد پس مقدمه قراءة خلف
الامام که پنج بار در روزی در پیش می آید چنان نیست که در چنین مقدمه توجه و رجوع باقوال جمهور صحابه که ثبوت اجماع
ایشان در قرون ثلثه بمرتبهٔ تواتر رسیده باشد و قرآن و حدیث هم مؤید قول ایشان باشد کرده نشود بلکه مخلصی
نیست مگر رجوع کردن بسوی اقوال ایشان چون ممهد شد این مقدمه پس حالا بیان می آید حال حدیث عبادة بن صامت که
در سوال مختصر آمده است گفته است حدیثیکه آن را ترمذی و ابو داود و لفظه هکذا عن عبادة بن
الصامت رضی الله عنه قال کنا خلف النبی صلی الله علیه وسلم فی صلوة الفجر فقرأ فثقلت
علیه القراءة فلما فرغ قال لعلکم تقرؤن خلف امامکم قلنا نعم یا رسول الله قال
لا تفعلوا الا بفاتحة الکتاب فانه لا صلوة لمن لم یقرأ بها انتهی در سند این روایت عند الترمذی
و ابی داود محمد بن اسحاق واقع است قال الشیخ ابن حجر فی التقریب محمد بن اسحاق صدوق یدلس و رمی
بالتشیع و القدر و در روایة اخری لابی داود و انا اقول مالی ینازعنی القرآن فلا تقرؤا بشیء من القرآن اذا جهرت
الا بام القرآن و عند النسائی نحوه و در سند این روایت عند النسائی و ابی داود نافع بن محمود واقع است و او مستور
الحال است کذا فی التقریب و یحیی بن معین که از نقاد حدیث و محققین این فن است او گفته که حسبه استثنائیه

انیحدیث اسناده لیس بذاک انتهی و نیز کلام ترمذی در جامع وی مؤید همینست حیث قال بعد هذا الحدیث و
روی هذا الحدیث الزهری عن محمود بن الربیع عن عبادة بن الصامت رضی
الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب و
قال هذا اصح انتهی پس ترمذی این قدر الفاظ را که بروایت ثانی آورده و خطا انداز جمله فصاعدا وغیره
داده چراکه رواة این روایت کلهم ثقات اند و نیز کتفا کردن بخاری در صحیح خود حدیث عباده به همین قدر
الفاظ مثل روایت ثانیه ترمذی مؤید این مدعاست چراکه بخاری این حدیث را در چنین بابی آورده که ترجمة الباب
آن وجوب قراءة خلف الامام است اگر به ثبوت رسیدی نزد بخاری حدیث عباده مثل روایت ابی داود
مع جمله فصاعدا وغیره هذا الکذا انتهی و ایضا صرح الزیلعی بان حدیث عبادة ضعفه احمد و جماعة و ایضا
روی عن عبادة ما ینافی هذه الروایة المذکورة فی ابی داود بل یضعفها لان اسناده صحیح من هذه ولفظه عن
عبادة بن الصامت انه علیه الصلوة والسلام قال لا یقرأن احد منکم شیئا من
القرآن اذا جهرت بالقرآن قال الدارقطنی رجاله کلهم ثقات و نیز یضعفه ما قال احمد بن حنبل ما سمعنا احدا
من اهل الاسلام یقول ان الامام اذا جهر بالقراءة لا تجزئ صلوة من لم یقرأ انتهی فان حدیث عبادة الذی دل
علی وجوب قراءة الفاتحة حتما فی جمیع الصلوات بل یقتضی ان لا یجوز شیء من الصلوات الا بها فلیتأمل پس
ظاهرست که هر که بنظر انصاف خالی از اعتساف درین دلائل مذکوره که دلالت صریح بر ضعف حدیث عباده آنرا
غور و تامل خواهد کرد بران پوشیده نخواهد ماند که قول دارقطنی و خطابی در تحسین حدیث عباده حیث قال الدارقطنی
اسناده حسن و رجاله ثقات و قال الخطابی اسناده جید از قبیل دعوی بلا دلیل است و لهذا ابن الملقن هرگاه که قول
ایشان را در تحسین حدیث عباده بلا تعرض از حال محمد بن اسحاق قابل اعتراض یافت پی در پی درستی قول ایشان
گردیده حجتی نامسموع و دلیلی غیر مطبوع قائم کرد حیث قال فان قلت فی اسناده محمد بن اسحاق فکیف
یکون حسنا فالجواب ان الدارقطنی والبیهقی وابن حبان رووا اسنادهم عن ابن اسحاق قال ذلک انتهی در جای

غور است که ابن ملقن تدلیس ابن اسحاق ذکر کرده فقط و آنکه ابن حجر عسقلانی که هم شافعی است وغیره ذکر کرده
که ابن اسحاق مدلس و رمی بالتشیع والقدر ازین چشم پوشی کرده و مع هذا خود قایل که دید که تدلیس اوی حدیث
را از حسن بودن می برارد و خود لیکن حسن داوه که ضعیف تر از نسج عنکبوت است چراکه هرگاه که دارقطنی و ابن
حبان و بیهقی در کتب خود احادیث ضعیفه و سقیم بل منسوب بوضع نقل کرده باشند و بنا ضعف حدیث بر ضعف اسناد است
چنانکه اشاره ازان در مقدمه این رساله گذشته است پس مجرد روایت ایشان از شخصی چگونه دلیل بر ثقاهت
کرده کما هو ظاهر عند کل من له ادنی لب من عقل سلیم پس هرگاه که ظاهر شد حال روایت عباده که از تقیید
صحیح و تقیید محروس شفیه خالا باید دانست تعارض آن بمعنی آیت و احادیث مرفوعه وغیر مرفوعه و مخالفت
جمهور صحابه خصوصا فقهای ایشان و تابعین وغیره که گزیر نیست چنین بنابر از طلب حق و قبول آن لکن درینجا
حاجت افتاد بجواب چندین شبهات که وارد میشوند و آن اینکه اگر بخاطر خطیر راه یابد که بدون جمله استثنائیه
هم مقتضای حدیث عباده وجوب قراءة الفاتحه بر هر یک از امام و مقتدی است زیراکه تقیید الفاظ که لا صلوة لمن لم
یقرأ بفاتحة الکتاب نیز مشتمل بر عام است پس ای فرض بودن قراءة بر هر یک از امام و مقتدی جوابش این که
این الفاظ بدینجهت مسلم لکن فرض بودن بحیثیت قراءة فاتحه بر امام هم غیر مسلم چه جای مقتدی چراکه لازم
میآید زیادة علی النص بخبر واحد کما قال فی الحسامی و لهذا لم نجعل علمائنا رحمهم الله تعالی قراءة الفاتحة رکنا فی الصلوة
بخبر الواحد لانه زیادة علی النص انتهی و یؤیده ما روی البخاری وغیره فی قصة تعلیم النبی صلی الله علیه وسلم الصلوة
للاعرابی ثم اقرأ ما تیسر معک من القرآن و یروی بما معک ولا یخفی ان المقام مقام التعلیم والبیان سوال پس
اگر گفته شود که مقتضای نص گو فرضیت فاتحه را بخصوصها لازم نمیگرداند لکن مطلق قراءة را بر مقتدی خلف الامام
واجب میگرداند پس مطلق قراءة بمقتضای نص هم فرض گردید جواب گوییم آری لکن بمقتضای حدیث
من کان له امام فقراءة الامام له قراءة که بطرق متعدده ثابت است از مقتدی ساقط گشت سوال
پس اگر گفته آید که چنانچه در خبر فاتحه زیادة علی النص بخبر واحد لازم میآید در عدم قراءة مقتدی خلف الامام ترک

نص وهو قوله تعالى فاقرؤا ما تيسر من القرآن بخبر واحد اعني من كان له امام الخ لازم آمد جواب كه عموم
من تخصيص بخبر واحد وقتي مي تواند شد كه عام بر قطعيت خود باقي باشد يعني مخصوص البعض نشده و اگر مخصوص
البعض گرديده و باقي افراد ظني مي ماند اكنون جايز است تخصيص آن بخبر واحد كه آن بسبب ظنيت و عموم فاقرؤا
ما تيسر من القرآن مخصوص البعض است در شخصي كه امام را در ركوع يابد چرا كه بر آن شخص قراءت بالاجماع
فرض نيست پس جايز باشد تخصيص آن بخبر واحد و معهذا مقتدي بالكل تارك قراءت نيست بلكه قراءت حكمي از
همين خبر من كان له امام فقراءة الامام له قراءة براي وي ثابت است كما اشار اليه العيني فان قلت قوله صلى
الله عليه وسلم قراءة الامام له قراءة يعارض قوله تعالى فاقرؤا فلا يجوز تركه بخبر الواحد قلت جعل المقتدي قاريا
بقراءة الامام فلا يلزم الترك ونقول انه خص المقتدي الذي ادرك الامام في الركوع فانه لا يجب عليه القراءة
بالاجماع فيجوز الزيادة عليه بخبر الواحد انتهى سوال اگر گفته شود كه هرگاه كه نص فاقرؤا ما تيسر من القرآن مخصوص
البعض بالاجماع ثابت شد و بنا عليه قراءة از مقتدي ساقط گشت لجواز الزيادة بخبر الواحد وهو من كان له
امام فقراءة الامام له قراءة پس اكنون چرا جايز نمي شود تخصيص آن بخبر فاتحه يعني لا صلوة لمن لم يقرأ بها كما
الفاتحة والا فما الفرق في تخصيصه بخبر دون خبر جوابه ان التخصيص الاول انما هو بالماموريت بعد ما ثبت تخصيصه
بمدرك الامام في الركوع اجماعا ولم يقع تخصيصه لعموم المقرو فلم يجز تخصيصه بالظني انتهى كه عموم هرگاه كه لازم نشد
امام چه جاي مقتدي فرضيت فاتحه بخبر صحيح متفق الصحة اعني لا صلوة لمن لم يقرأ بها لمعارضه بالنص پس چگونه لازم شود
بر مقتدي بالفاظ ضعيفه حديث عبادة مع تعارضه لا بالنص بل بالنصوص احدها ما تيسر من القرآن ثانيها واذا قرئ
القرآن فاستمعوا له ثالثها من كان له امام الخ واما ما قال الشافعي فهو يجب على المؤتم قراءة الفاتحة مطلقا سواء كانت
الصلوة جهرية او سرية لقوله عليه السلام لا صلوة الا بفاتحة الكتاب الحديث عبادة بن الصامت المذكور
فاقول اما حديث عبادة فقد بينه مفصلا بانه ليس قابلا للاحتجاج كيف يعارض بالنص القرآني واما استدلاله بقوله
عليه السلام لا صلوة الا بفاتحة الكتاب فقد جوابه ايضا بانه زيادة على النص اي فاقرؤا ما تيسر وهي لا تجوز بخبر الواحد

لكنه يوجب العمل فقلنا بوجوبها لكن خصصناها في حق المقتدي بخبر مشهور في القوة اعني من كان له امام وايضا قوله
لا صلوة محمول على نفي الكمال كقوله عليه السلام لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله ولا صلوة لجار المسجد الا
في المسجد وفي العيني ويحمل على نفي الكمال اولى بل يتعين لان نفي الاصل يستلزم نفي الكمال ايضا فيكون نفي
شيئين فيكثر المخالفة فيتعين نفي الكمال فان قلت هذا الحديث مشهور فان العلماء تلقته بالقبول فيجوز الزيادة
بمثله قلت لا نسلم انه مشهور لان المشهور ما تلقاه التابعون بالقبول وقد اختلف التابعون في هذه المسئلة ولئن
سلمنا انه مشهور فالزيادة بالخبر المشهور انما تجوز اذا كان محكما اما اذا كان محتملا فلا وهذا الحديث محتمل لان مثله
يستعمل لنفي الجواز ويستعمل لنفي الفضيلة كقوله صلى الله عليه وسلم لا صلوة لجار المسجد الا في المسجد
والمراد نفي الفضيلة كذا ههنا ويؤيد هذا التاويل قوله تعالى انهم لا ايمان لهم معناه انهم لا ايمان لهم موثوق
بها ولم ينف وجود الايمان منهم رأسا لانه تعالى قد قال وان نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم
وعطف على ذلك ايضا الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم فثبت انه تعالى لم يرد بقوله انهم لا ايمان لهم
نفي الايمان اصلا وانما اراد به ما ذكرنا وهذا يدل على اطلاق لفظة لا والمراد بها نفي الفضيلة دون الاصل كما ذكرنا
من النظير انتهى وكقوله عليه السلام لا ايمان لمن لا امانة له ولا صام من صام الدهر ومن
لغا فلا جمعة له ونظايره كثيرة ومع قطع النظر فانه مأمور بالانصات بالنص وهو قوله تعالى واذا قرئ
القرآن فاستمعوا له وانصتوا ويؤيده ما روى مسلم عن زيد بن ثابت الانصاري قال وهو كاتب الوحي
ومن اجل فقهاء الصحابة قال لا قراءة مع الامام في شيء وعن جابر بمعناه وهو قول علي وابن مسعود وكثير من الصحابة
رضي الله عنهم ولحديث ابي هريرة وابي موسى واذا قرئ فانصتوا هذه حجة صريحة على الشافعي في وجوب
القراءة على المؤتم مطلقا وعلى مالك في السرية وسيجيء ما يؤيدها من الاخبار والآثار واقوال مشهور الصحابة
ان شاء الله تعالى ومن ثم قال في الهداية ولكن حظ المقتدي الانصات والاستماع لقوله تعالى واذا قرئ القرآن
الآية قال ابن الهمام في فتح القدير والانصات لا يخص الجهرية لانه عدم الكلام لكن قيل ان السكوت للاستماع لا مطلقا

وحاصل الاستدلال بالآیة ان المطلوب امران الاستماع والسکوت فیعمل بکل منهما والاول یخص الجهریة والثانی لا یجری علی اطلاقه فیجب السکوت عند القراءة مطلقا وهذا بناء علی ان ورود الآیة فی القراءة فی الصلوٰة واخرج البیهقی عن الامام احمد قال اجمع الناس علی ان هذه الآیة فی الصلوٰة انتهی کلام الفتح او نقول القراءة انما سقطت عن المقتدی لان قراءة الامام جعلت له قراءة قال فی الفتح فلو قرأ مع هذا لکان له قراءتان فی صلوٰة واحدة وهو غیر مشروع انتهی و نمیتوانند شد تخصیص فاتحه بحدیث عبادة رضی الله عنه لانه زیادة علی النص بخبر الواحد قیل ثم تدبر اکنون طریق دیگر اختیار میکنیم یعنی اگر بالفرض تسلیم کرده آید یعنی که مقتضای خبر لا صلوٰة لمن لم یقرء بفاتحة الکتاب فرضیت فاتحه است و تسلیم کنیم که ازین خبر قراءت فاتحه فرض گشت تا هم لازم نمی آید فرضیت آن مر مقتدی خلف الامام زیرا که این خبر واحد است پس این خبر واحد مثل آن مخصص میشود بالاتفاق یعنی خبر من کان له امام فقراءة الامام له قراءة که روایت کرده است آن را ابو حنیفه بسند صحیح که مروی در مسندی که منسوب وی است و از طرق عدیده دیگر مرفوعا و مرسلا ثابت شده است کما سیجیء مفصلا و عمل کرده بر ترک قراءة خلف الامام اکثری از صحابه مرویست نهی از قراءة خلف الامام از هشتاد کس صحابه کبار که حتی تا آنکه دعوی کرده صاحب هدایه اجماع صحابه را بر امر منع کرد خلفای راشدین تا آنکه بعض ایشان گفته اند که کاش حجر در دهن قاری خلف الامام بودی و بعض گفته که اخگر در دهن بودی و بسیاری از صحابه حکم بفساد صلوٰة قاری خلف الامام کرده و روایات مرفوعه هم درین باب که بقید فاتحه به ثبوت رسیده چنانچه چندی از آن بیان میاید وبالله التوفیق قال علی القاری فی شرحه للموطا محمد رح فی شرح النقایة للشمنی روی سفیان الثوری وشعبة و اسرائیل بن یونس وشریک وابو الاحوص وسفیان بن عیینة وجریر بن عبد الحمید عن موسی بن ابی عائشة عن عبد الله بن شداد عن النبی صلی الله علیه وسلم مرسلا من کان له امام فقراءة الامام له قراءة وروی احمد فی مسنده عن ابی الزبیر عن جابر مرفوعا انتهی قال العینی فی شرحه للبخاری فی بیان هذا الحدیث ان هذا الحدیث روی جماعة من الصحابة وهم جابر بن عبد الله وابن عمر وابو سعید الخدری وابو هریرة وابن عباس وانس

مالك رضي الله عنهم وعن هذا روي منع القراءة خلف الامام عن ثمانين نفرا من الصحابة الكبار منهم المرتضى والعبادلة الثلثة فكان اتفاقهم بمنزلة الاجماع فمن هذا قال صاحب الهداية وعلى ترك القراءة خلف الامام اجماع الصحابة فسماه اجماعا باعتبار اتفاق الاكثر وايضا في العيني وذكر الشيخ الامام عبد الله ابن يعقوب السبذموني في كتاب كشف الاسرار عن عبد الله بن زيد بن اسلم عن ابيه قال كان عشرة من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ينهون عن القراءة خلف الامام اشد النهي ابوبكر الصديق وعمر الفاروق وعثمان بن عفان وعلي بن ابي طالب وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن ابي وقاص وعبد الله بن مسعود وزيد بن ثابت وعبد الله بن عمر وعبد الله بن عباس رضي الله عنهم وايضا اورد هذه الرواية الشيخ العابد السندي مولدا والمدني مهاجرا في شرح المسند المنسوب الى ابي حنيفة برواية الحصكفي وقال بعد هذه الرواية فمتى ثبت نهي العشرة المذكورة ولم يثبت رد احد منهم عليهم عند توافر الصحابة كان اجماعا سكوتيا انتهى وروى عبد الرزاق في مصنفه اخبرني موسى بن عقبة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم وابابكر وعمر وعثمان كانوا ينهون عن القراءة خلف الامام واخرج عن داود بن قيس عن محمد بن بجاد عن موسى بن سعد بن ابي وقاص قال ذكر لي ان سعد بن ابي وقاص قال وددت ان الذي يقرأ خلف الامام في فيه جمر انتهى وروى محمد في موطائه اخبرنا داود بن قيس الفراء اخبرني بعض ولد سعد بن ابي وقاص انه ذكر له ان سعدا قال وددت ان الذي يقرأ خلف الامام في فيه جمرة قال محمد اخبرنا بكير بن عامر حدثنا ابراهيم النخعي عن علقمة بن قيس قال لان اعض على جمرة احب الي من ان اقرأ خلف الامام انتهى وفي الكفاية قال من قرأ خلف الامام ملأ فوه في فيه جمرة وقال علي رضي الله عنه من قرأ خلف الامام فقد اخطأ الفطرة انتهى وفي العيني قال ابن مسعود ملئ فوه ترابا رواه ابن ابي شيبة في مصنفه وقال عمر بن الخطاب وددت ان الذي يقرأ خلف الامام في فيه حجر انتهى واخرج الطحاوي باسناده عن علي رضي الله عنه انه قال من قرأ خلف الامام فليس على الفطرة اراد ليس على شرائط الاسلام وقيل ليس على السنة انتهى واخرجه ابن ابي شيبة في مصنفه عن ابن ابي ليلى عن علي رضي

الله عنه من قرأ خلف الامام فقد اخطأ الفطرة انتهى واخرجه الدارقطني كذلك من طرق واخرج عبد الرزاق في مصنفه عن داود بن قيس عن محمد بن عجلان قال قال علي من قرأ مع الامام فليس على الفطرة انتهى وروى ابن ابي شيبة في مصنفه حدثنا وكيع عن حسين بن صالح عن عبد الملك بن ابي سليمان عن ابراهيم قال الذي يقرأ خلف الامام فاسق انتهى وفي الكفاية وعن سعد بن ابي وقاص وزيد بن ثابت رضي الله عنهم من قرأ خلف الامام فلا صلوة له وقال شمس الائمة السرخسي رحمة الله عليه تفسد صلوته في قول عدة من الصحابة رض كذا ذكره علي القاري ايضا ويؤيده قال محمد في الموطا اخبرنا داود بن قيس الفراء اخبرنا عمر بن محمد بن زيد عن موسى بن سعد ابن زيد يحدثه عن جده انه زيد بن ثابت الانصاري انه قال من قرأ خلف الامام فلا صلوة له انتهى واخرج الطحاوي في معاني الآثار عن حماد بن سلمة عن ابي جمرة قال قلت لابن عباس اقرأ والامام بين يدي قال لا انتهى وروى ابن ابي شيبة في مصنفه عن جابر قال لا تقرأ خلف الامام ان جهر ولا ان خافت انتهى وفي سنن النسائي حدثنا هارون بن عبد الله حدثنا زيد بن الحباب حدثنا معاوية بن صالح حدثنا ابو الزاهرية حدثني كثير بن مرة الحضرمي عن ابي الدرداء سمعته يقول سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم افي كل صلوة قراءة قال نعم قال رجل من الانصار وجبت هذه فالتفت الي وكنت اقرب القوم منه فقال ما ارى الامام ان ام القوم الا قد كفاهم وفي موطا محمد اخبرنا عبيد الله بن عمر بن حفص بن عاصم عن نافع عن ابن عمر قال من صلى خلف الامام كفته قراءته اخبرنا عبد الرحمن بن عبد الله المسعودي اخبرني انس بن سيرين عن ابن عمر انه سئل عن القراءة خلف الامام قال يكفيك قراءة الامام حدثنا الشيخ ابو علي قال حدثنا محمود بن محمد المروزي قال حدثني سهل بن عباس الترمذي اخبرنا اسمعيل بن علية عن ايوب عن ابي الزبير عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى خلف الامام فان قراءة الامام له قراءة انتهى قال علي القاري شارح الموطا ومحمد رواه احمد وابن ماجه عن جابر بلفظ من كان له امام فقراءة الامام له قراءة قال محمد اخبرنا سفيان بن عيينة عن منصور بن المعتمر عن ابي وائل قال سئل عبد الله بن مسعود عن القراءة خلف الامام قال انصت فان

في الصلوة

في الصلوة لشغلا سيكفيك ذاك الامام اخبرنا اسرائيل بن يونس حدثنا منصور عن ابراهيم قال ان اول من قرأ
خلف الامام رجل اتهم انتهى قال شارحه علي القاري اي نسب الى بدعة او سمعة وريبة وما روى ابن ابي شيبة
في مصنفه حدثنا الثقفي عن ايوب عن محمد قال لا اعلم القراءة خلف الامام من السنة انتهى قال محمد في الآثار
اخبرنا ابو حنيفة حدثنا ابو الحسن موسى بن ابي عائشة عن عبد الله بن شداد بن الهاد عن جابر بن عبد الله الانصاري
قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ورجل خلفه يقرأ فجعل رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ينهاه عن القراءة
في الصلوة فقال اتنهاني عن القراءة خلف نبي الله صلى الله عليه وسلم فتنازعا حتى ذكرا ذلك للنبي صلى الله عليه
وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم من صلى خلف الامام فان قراءة الامام له قراءة قال محمد
وبه ناخذ وهو قول ابي حنيفة رح انتهى ورجال هذه الرواية كلهم ثقات غير مجروح احد منهم وايضا اخرج هذا الحديث
برواية ابي حنيفة في المسند مرفوعا وقال شارحه ابو الفيض محمد مرتضى الحسيني كذا رواه محمد في الآثار والمظفر الرازي وابو
ابن خسرو وابو بكر بن عبد الباقي وزفر وطلحة انتهى ورواه محمد في الموطا بهذا الاسناد الصحيح مختصرا بغير القصة وروى ابن
ابي شيبة في مصنفه حدثنا مالك بن اسمعيل عن حسن بن صالح عن ابي الزبير عن جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
كل من كان له امام فقراءة الامام له قراءة انتهى فالعجب ممن يقول ان هذا الحديث لم يثبت مرفوعا بسند صحيح وله
طرق اخرى ايضا صحيحة ولهذا رد هذا القول ابن الهمام في شرح الهداية حيث قال وقولهم ان الحفاظ الذين عدوهم
رفعوه غير صحيح قال احمد بن منيع في مسنده اخبرنا اسحاق الازرق حدثنا سفيان وشريك عن موسى بن ابي عائشة
عن عبد الله بن شداد عن جابر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كان له امام فقراءة الامام
له قراءة وحدثنا جرير عن موسى بن ابي عائشة عن عبد الله بن شداد عن النبي صلى الله عليه وسلم فذكره ولم يذكر
عن جابر ورواه عبد بن حميد حدثنا ابو نعيم ثنا الحسن بن صالح عن ابي الزبير عن جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم
فذكره واسناد حديث جابر الاول صحيح على شرط الشيخين والثاني على شرط مسلم فهؤلاء سفيان وشريك وجرير وابو
الزبير رفعوه بالطرق الصحيحة فبطل عدهم فيمن لم يرفعه لو تفرد الثقة وجب قبوله لان الرفع زيادة وزيادة الثقة مقبولة

فلیتما لم ینفرد و الثقة قد یسند الحدیث تارة و یرسل اخری و اخرجه ابن عدی عن ابی حنیفة رح فی ترجمته و ذکر فیه
قصة و بها اخرجه ابو عبد الله الحاکم قال حدثنا ابو محمد بن بکر الصیرفی ثنا عبد الصمد بن الفضل البلخی ثنا مکی بن
ابراهیم عن ابی حنیفة عن موسی بن ابی عائشة عن عبد الله بن شداد بن الهاد عن جابر بن عبد الله ان النبی صلی
الله علیه وسلم صلی و رجل خلفه یقرأ فجعل رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم ینهاه عن القراءة فی الصلوة فلما
انصرف اقبل علیه الرجل فقال اتنهانی عن القراءة خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم فتنازعا حتی ذکر ذلک للنبی
صلی الله علیه وسلم فقال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی خلف الامام فان قراءة الامام له قراءة
وفی روایة لابی حنیفة رح ان ذلک کان فی الظهر و العصر هکذا ان رجلا قرأ خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم فی الظهر
او العصر فاوما الیه رجل فنهاه فلما انصرف قال اتنهانی الخ و هذا یفید ان اصل الحدیث هذا غیر ان جابرا روی عنه
محل الحکم فقط تارة و المجموع تارة و یتضمن رد القراءة خلف الامام لانه خرج تاییدا لنهی ذلک الصحابی عنها فی
السریة و الجهریة فیعارض ما روی فی بعض الروایات حدیث ما لی انازع انه قال ان کان لابد فبفاتحة الکتاب رواه
ابو داود و الترمذی عن عبادة بن الصامت قال کنا خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم الخ و یقدم لتقدم المنع
علی الاطلاق عند التعارض و لقوة السند فان حدیث من کان له امام اصح ثم قد عضد بطرق کثیرة عن جابر
غیر هذا الطرق المذکورة وان ضعفت و بمذاهب الصحابة حتی قال صاحب الهدایة ان علیه اجماع الصحابة انتهی ملخصا
کلام ابن الهمام سوال پس اگر گفته شود که بسیاری از احادیث دلالت میکند بقراءة مقتدی خلف الامام
چنانچه حدیث ابی هریرة من صلی صلوة لم یقرأ فیها بام القرآن فهی خداج روایت کرد آن را
مسلم و ابو داود و غیرهما و روی ابو داود عن ابی هریرة امرنی النبی صلی الله علیه وسلم ان انادی انه لا صلوة الا
بقراءة و لو بفاتحة الکتاب انتهی و غیر ازین روایات دیگر هم آمده است جواب گوییم که جواب سابق گذشته
که ازین مطلق قراءت ثابت است نه قراءت خلف الامام و جوابی دیگر آنکه آن مخالف است و اذا قری القرآن
الآیة و خبر من کان له امام لازم میاید و صحیح الجواب الثانی من حدیث ابی هریرة قریبا نقلا من کلام الطحاوی

نظر ازین اگر حدیثی دلالت میکند بر عدم جواز الا بالفاتحه دیگری دلالت میکند بر جواز آن بلا فاتحه کما نقل العینی فی
قلت اخرج البیهقی من حدیث الجریری عن ابی الازهری سئل ابن عمر عن القراءة خلف الامام فقال انی لاستحیی
رب هذه البنیة ان اصلی صلوة لا اقرء فیها بام القرآن قلت هذه معارضة باطلة فان اسناده ما ذکره منقطع و
الصحیح عن ابن عمر عدم وجوب القراءة خلف الامام کما روی مالک فی الموطا باعلی طرق الاسناد عن نافع عن ابن
عمر قال اذا صلی احدکم خلف الامام فحسبه قراءة الامام واذا صلی وحده فلیقرأ قال وکان ابن عمر لا یقرأ خلف
الامام انتهی و روی عبد الرزاق فی مصنفه عن الثوری عن ابن ذکوان عن زید بن ثابت و ابن عمر کانا لا یقرآن
خلف الامام و روی ایضا عن هشام بن حسان عن انس بن سیرین قال سألت ابن عمر اقرأ مع الامام
قال انک لضخم البطن یکفیک قراءة الامام انتهی ذکره ابو الفیض فی شرح المسند سوال فان قلت اخرج ابو داود
عن القعنبی عن مالک عن العلاء بن عبد الرحمن انه سمع ابا السائب مولی هشام بن زهرة یقول سمعت ابا هریرة
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی صلوة لم یقرء فیها بام القرآن فهی خداج فهی خداج فهی خداج غیر تمام
فقلت یا ابا هریرة انی اکون احیانا وراء الامام قال فغمز ذراعی وقال اقرأ بها فی نفسک یا فارسی فانی
سمعت رسول الله وقال النووی و هذا یؤید وجوب قراءة الفاتحة علی المأموم ومعناها اقرأها سرا بحیث یسمع نفسک
جواب قلت هذا لا یدل علی الوجوب لان المأموم مأمور بالانصات لقوله وانصتوا و ایضا لیس فی حدیث ابی هریرة
شیء مما یدل علی وجوب القراءة علی المأموم بل هو رای ابی هریرة فقط لانه یحتمل ان یکون المراد فی الحدیث الصلوة التی
لا امام فیها فلذا قال الطحاوی وما خلاصته ان حدیث ابی هریرة من صلی صلوة لم یقرأ فیها بام القرآن فهی خداج
لیس فی ذلک دلیل ان النبی صلی الله علیه وسلم اراد بذلک الصلوة التی تکون وراء الامام بل یجوز ان یکون الصلوة التی
لا امام فیها للمصلی لیس من کان له امام فقراءة الامام له قراءة کیف و قد رأینا ابا الدرداء قد سمع من النبی صلی الله
علیه وسلم فی ذلک مثل هذا فلم یکن ذلک عنده علی المأمومین کما روی کثیر بن مرة الحضرمی عن ابی الدرداء
یقول سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم افی کل صلوة قراءة قال نعم قال رجل من الانصار وجبت هذه

الی وکنت اقرب القوم منه فقال یعنی ابو الدرداء ما اری الامام ان ام القوم الا وقد کفاهم فقد خالف ابو الدرداء
رای ابی هریرة فی ذلک انتهی کلام الطحاوی قلت بل تبین ان هذا الحدیث فی حق من یصلی وحده لئلا یخالف
بالنص القرآنی واذا قرئ القرآن وبالحدیث المذکور من کان له امام ومما یقوی قولنا ما اورده الترمذی عن
الامام احمد حیث قال فی جامعه اما احمد بن حنبل فقال معنی قول النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة
الکتاب اذا کان وحده واحتج بحدیث جابر بن عبد الله حیث قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن فلم
یصل الا ان یکون وراء الامام قال احمد فهذا جابر من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم تأول قول النبی صلی الله علیه وسلم
لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب اذا کان وحده انتهی کلام الترمذی قلت هذا التوجیه
یجمع النصوص وایضا یدل علیه بل یعینه ما روی مالک عن نافع عن ابن عمر قال اذا صلی احدکم خلف الامام فحسبه
قراءة الامام واذا صلی وحده فلیقرأ ورواه عنه الدارقطنی مرفوعا وقال رفعه وهم یعنی حدیث موقوف بر ابن عمر
صحیح ست مگر رفعش بآنحضرت ثابت نیست پس جواب داد ازان شیخ عابد مدنی که اگر تسلیم کنیم که رفعش از
روی اسناد صحیح نیست لکن الظاهر ان ابن عمر سمع ذلک من النبی صلی الله علیه وسلم لما قرأت الصحابة
اذا اخبر بامر لا مساغ للاجتهاد فیه فله حکم الرفع وهنا کذلک فکانت مرفوعا حکما انتهی فظهر ان هذا اولی مما رآه
ابو هریرة رضی الله عنه قال صاحب الکافی شرح الوافی ما ملخصه ان لا یقرأ المؤتم خلف الامام وقال الشافعی رحمة الله
علیه یقرأ الفاتحة لحدیث عبادة ولنا قوله تعالی واذا قرئ القرآن الآیة والحدیث محمول علی الابتداء کما یدل علیه
روایة ابی بن کعب لما نزلت هذه الآیة ترکوا القراءة خلف الامام وایضا لنا قوله علیه السلام من کان له امام
والخبر المشهور انما جعل الامام لیؤتم به فاذا کبر فکبروا واذا قرأ فانصتوا واذا رکع فارکعوا واذا قال سمع الله لمن حمده
فقولوا ربنا لک الحمد فبین کیفیة الائتمام فامر بالبعض بالمشارکة وفی البعض بالسکوت وفی البعض بالمجاوبة فثبت
ان الائتمام علی ما علم لا علی نمط واحد قال العینی تمسک اصحابنا بقوله علیه السلام واذا قرئ فانصتوا ان هذه حجة صریحة
فی ان المقتدی لا یجب علیه ان یقرأ خلف الامام [illegible] علی الشافعی فی جمیع الصلوات وعلی مالک فی الظهر والعصر انتهی

وماقال

وما نقل عن بعض مشائخنا ان القراءة خلف الامام فيما لا يجهر لا يكره للاحتياط رده ابن الهمام حيث قال ثم
لا يخفى ان الاحتياط ليس في القراءة خلف الامام بل في عدمه لان الاحتياط هو العمل باقوى الدليلين وليس مقتضى
اقواهما القراءة كيف وقد روي عن عدة من الصحابة فساد الصلوٰة بالقراءة خلفه فاقواهما المنع انتهى
كلامه مع تغيير يسير وفي النهاية منع المقتدي من القراءة مروي عن ثمانين نفرا من كبار الصحابة قال صاحب
الكافي منهم المرتضى والعبادلة وفي الكافي عن الشعبي ادركت سبعين بدريا كلهم على انه لا يقرأ خلف الامام
ذكره علي القاري وغيره پس ازین آثار و اخبار صاف بوضوح پیوست که اتفاق علماء صحابه و تابعین وغیره ثابت است بر
که قراءة خلف الامام مطلقا یعنی فاتحه باشد یا غیر آن و صلوٰة سریه باشد یا جهریه اصلا نباید و همین است
مذهب منصور موافقا لما علیه جمهور و کلام حضرت شاه ولی الله صاحب صاف دلالت میکند بر اینکه مذهب شافعی
درین مقدمه خلاف جمهور است حیث قال في المسوى شرح الموطا في بيان حديث جابر من صلى ركعة لم يقرأ فيها بام
القرآن فلم يصل الا وراء الامام قلت وعليه اهل العلم الا ان الشافعي يقول من لم يقرأ فاتحة الكتاب في كل ركعة
فصلوته فاسدة انتهى و نگفته شود که بعضی روایات مذکوره بالا از هر قسم یعنی صحاح و ضعاف اند قابل احتجاج
نیست چه که جواب این در اول تمهید گذشته که تضعیف محدثین حدیثی را در حق حنفیه مضر نیست چه ضرور است
که او راهم حدیث مذکور بطریق ضعیف رسیده باشد وهو ظاهر لا خفاء فیه و متمسک در محل تعارض و حجیت علیه
در مقام مقدمه ما بنای کلام صرف بر روایت ضعیف نیست بلکه حدیثی یا زاید صحیح الاسناد در هر مطلب موجود
درتائید آن اگر روایات ضعیفه هم مذکور آمدند موجب تقویت حجج ما شد نه محل اخذ و تعرض چرا که خلاصه کلام
اینست که فرضیت قراءة في الصلوٰة بنص فاقرؤا ما تيسر و قول النبي عليه الصلوٰة والسلام في تعليم الاعرابي
ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن رواه البخاري ثابت شد مطلق فاتحه باشد یا غیر آن امام را
یا مقتدی و تخصیص فاتحه بدون مخصص ترجیح بلا مرجح و مرسانه بدفع حجیت مسبوقه و آنکه گفته شد تخصیص آن بقول
علیه السلام لا صلوٰة الا بفاتحة الكتاب رده العيني حيث قال لا يجوز ان يكون قوله لا صلوٰة الا بفاتحة الكتاب مخصصا

لانه ينافي معنى التيسير فينقلب الى التعسير وهذا باطل ولا يجوز ان يكون مفسرا لانه ليس فيه ابهام واما قول النووي ان
الفاتحة متيسرة فمنقول ان سورة الاخلاص اكثر تيسيرا من الفاتحة فما معنى تعيين الفاتحة في التيسير وهذا التحكم بلا دليل
انتهى بزيادة ما في العيني وايضا قال العيني ومن قال انه مجمل كالتيمي وغيره اى الكرماني وحديث عبادة مفسرا للمفسر
فاحض على المجمل فهذا بعيد جدا لانه لا يصدق عليه حد الاجمال كما ذكرنا عن قريب اشار اليه قال فليت شعري من
قال ان حد الاجمال يصدق على هذا او المجمل هو ما خفي المراد منه لنفس اللفظ خفاء لا يدرك الا بالبيان من المجمل سواء كان
ذلك لتزاحم المعاني المتساوية الاقدام كالمشترك او لغرابة اللفظ كالهلوع او لانتقاله من معناه الظاهر الى
ما هو غير معلوم كالصلوة والزكوة والربا فانظر ايها المنصف الناجح عن طريق الاعتساف هل يصدق ما قاله
من دعوى الاجمال وهل ينطبق ما ذكره الاصوليون في حد المجمل على ما يذكره فمثال المتعصبين دعوى الاباطيل و
الوقوع في مهمه التضليل انتهى ہر گاہ کہ تقرر یافت فرضیت قراءۃ مطلقا پس ساقط گشت قراءۃ از
مقتدی خلف الامام بنزول آیت واذا قرئ القران فاستمعوا له وانصتوا لانہا نزلت
في الصلوة اجماعا قال الامام احمد كما روي زيد بن كعب وهو من فقهاء الصحابة لما نزلت هذه الآية تركوا
القراءة خلف الامام و فرضیت فاتحہ از اول ثابت نیست کہ مراد بآیۃ حدیث لا صلوة الا بفاتحة الكتاب
محمول ست بر نفی کمال کما فی قوله علیه السلام لا ایمان لمن لا امانة له والا یلزم الزيادة على النص بخبر الواحد
وان تنزلنا وسلمنا ان خبر الصلوة يوجب فرضية الفاتحة قلنا قوله عليه السلام من كان له امام فقراءة
الامام له قراءة وقد صححه بطرق صحيحة الاسناد مرفوعا ومرسلا فاذا صح هذا وجب ان يخص عموم لا
والحديث على طريقة الخصم مطلقا فيخرج المقتدي على طريقتنا تخصيصا لانه عام خص منه البعض وهو المدرك في
الركوع اجماعا فيجوز تخصيصه بالحديث المذكور وهذه الحجة ثانية لنا لاعتبارنا فيها اصلا لقاربت الحجة الاولى الثابتة
بالنص المعتبر آنفا في القوة وانچه گفته شد که سقوط قراءت از مقتدی بمقتضای واذا قرئ القرآن فاستمعوا
له وانصتوا وخبر من كان له امام فقراءة الامام له قراءة ما وراء فاتحه مراد است بدليل حديث ابي داود عن عبادة

ابن الصامت معه جملة استثنائية وغيره پس این دعوی ناصموع است بچند وجه اول آنکه حدیث عبادة
مذکور ضعیف است جدا کما مر بیان ضعفه مشرحا پس از چنین حدیث تخصیص عموم آیت و تقیید اطلاق
حدیث صحیح اتفاقا جائز نیست بلکه چنین روایت بمقابله آیت و حدیث صحیح متروک العمل است اتفاقا
وجه دوم آنکه مقتضای حدیث عبادة اینست که قراءة فاتحه خلف الامام واجب است مطلقا خواه در صلوة
جهریه او سریه و باین نهج معارض میشود با حادیث صحیحه من جمله آن معارض است بروایت مرویه عن عبادة بسند
صحیح کما مر عن عبادة بن الصامت انه علیه الصلوة والسلام قال لا یقرأن احد منکم شیئا من القرآن
اذا جهرت بالقرآن وقال الدارقطنی رجاله کلهم ثقات ذکره الزیلعی گویم من اگر نبودی حدیث دیگر معارض
بروایت اولی عبادة غیر همین روایت ثانیه از عبادة رض تاهم کفایت میکرد همین روایت ثانیه از عبادة برای
اثبات مطلوب ما چه اگر روایت اولی هم ضعیف است بجمیع طرق و این روایت صحیح مع تنکیر لفظ شیئا من
القرآن که بتعارض صریح پیدا کرده پس روایت اولی که ضعیف است واجب الترک گردید چرا که ترجیح بقوة سند
عند التعارض ثابت است اتفاقا و معهذا روایات دیگر هم معارض ان ثابت شده چنانچه بعض از ایشان ذکر می
آید منها ما روی مالک فی الموطا عن ابن شهاب عن ابن اکیمة اللیثی عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
انصرف من صلوة جهر فیها بالقراءة فقال هل قرأ معی احد منکم آنفا فقال رجل نعم انا یا رسول الله
فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی اقول مالی انازع القرآن قال فانتهی الناس عن القراءة مع
رسول الله صلی الله علیه وسلم فیما جهر فیه رسول الله صلی الله علیه وسلم بالقراءة من الصلوات حین سمعوا ذلک من
رسول الله صلی الله علیه وسلم وایضا رواه ابو داود فی سننه وقال حدیث ابن اکیمة هذا رواه معمر و یونس
واسامة بن زید عن الزهری علی معنی مالک انتهی وایضا روی هذا الحدیث احمد والنسائی والترمذی و ابن ماجه
قال الترمذی وفی الباب عن ابن مسعود و عمران بن حصین و جابر بن عبد الله انتهی این حدیث صحیح الاسناد است
منها ما روی النسائی فی باب سجود القرآن اخبرنا علی بن حجر اخبرنا اسمعیل عن یزید بن خصیفة عن یزید بن عبد الله

بن قسیط عن عطاء بن یسار انه اخبره انه سأل زید بن ثابت عن القراءة مع الامام فقال لا قراءة مع الامام
فی شیء انتهی وایضا رواه مسلم فی صحیحه بهذا اللفظ ولفظ شیء درین حدیث که منکر وارد شده است شامل
صلوة جهریه وسریه را وتنکیر لا قراءة مع لانفی الجنس است ملتست مر قراءة فاتحه وغیره را وروایت مسلم هم
باین لفظ آمده است کما هو موجود فی صحیحه منها ما روی النسائی فی باب ترک القراءة خلف الامام فیما جهر به انا محمد
بن عبد الله بن المبارک حدثنا محمد بن سعد الانصاری قال حدثنی محمد بن عجلان عن زید بن اسلم عن ابی صالح
عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما الامام لیؤتم به فاذا کبر فکبروا واذا
قرأ فانصتوا انتهی ولفظ واذا قرأ فانصتوا وفی الحدیث السابق فانتهی الناس عن القراءة صریح
الدلالت است براین که مراد عموم قراءت است ومعهذا متعین که دآن را روایات دیگر بلفظ شیئا من القرآن
وارد شده است منها ما روی الطحاوی فی معانی الآثار من الروایات المذکورة وغیرها وگذشته شد روایات
طحاوی را بسبب تکثیر و خوف اطالت اینجا [?] است که شافعیه هرگاه که مذهب خود را در قراءة خلف الامام
بصلوة جهریه از روایات صحیحه غیر محتمل التاویل مخالف یافتند ونیافتند حدیثی صحیح موافق مذهب خود لاچار [?] کرد
قراءت خلف الامام در جهریه وقت قراءت امام واختیار کردند که امام سکوت کند بعد قراءت فاتحه برای
مقتدیان تا ایشان فاتحه بخوانند چنانچه حالا حرمین همین معمول است پس ظاهر است که اگر نزد شافعیان حدیث عباده
که ابو داود روایت کرده به ثبوت رسیدی هرگز این تکلف خلاف وضع اختیار نمیکردند حال آنکه این سکوت
ایشان بدلیل محتاج است لازم می آید قلب موضوع چنانچه صاحب شرح وقایه میگوید وسکوت الامام لقراءة
المؤتم قلب الموضوع معلوم شد که شافعیان هم درین مسئله حیرانند والله اعلم بالصواب وجه سیوم آنکه
مراد از حدیث من کان له امام فقراءة الامام له قراءة ما ورای فاتحه نمی تواند شد چه راوی حدیث که جابر
ابن عبد الله صحابی است او خود میگوید که مقتدی خلف الامام فاتحه هم نخواند واین معنی از جابر بن عبد الله بطرق
صحیحه متعدده به ثبوت پیوسته کما روی مالک فی موطأ حدثنا وهب بن کیسان انه سمع جابر بن عبد الله یقول من

صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن فلم یصل الا وراء الامام انتهی وروی الترمذی فی جامعه قال حدثنا اسحاق بن
موسی الانصاری قال نا معن قال حدثنا مالک عن ابی نعیم وهب بن کیسان انه سمع جابر بن عبد الله یقول من
صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن فلم یصل الا ان یکون وراء الامام وقال هذا حدیث حسن صحیح انتهی اقول رجاله
علی شرط مسلم وروی ابن ابی شیبة فی مصنفه حدثنا ابن عیینة عن وهب بن کیسان قال قال جابر بن عبد الله
من لم یقرأ فی کل رکعة بام القرآن فلم یصل الا وراء الامام انتهی وروی الطحاوی فی معانی الآثار حدثنا محمد بن علی بن داود
البغدادی ثنا سعید بن سلیمان حدثنا اسمعیل بن موسی حدثنا مالک فذکر هذا الحدیث باسناده انتهی و اینچنین حدیث
اگرچه سندش موقوف باشد بر صحابی لکن در حکم مرفوع است چرا که فقره اول حدیث دلالت میکند که نماز صحیح
نمیشود مگر بفاتحة الکتاب و ثبوت این فقره بروایات صحیحه مرفوعه در صحیح بخاری وغیره هم متحقق است پس اثبات
اینچنین امر در حق مقتدی صحابی از رای خود بغیر سماع از آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمی توان کرد پس این حدیث
اگرچه بظاهر موقوف است مگر در حقیقت حکم مرفوع دارد وجه چهارم آنکه از روی ما رسید یعنی که حدیث جابر
ابن عبد الله مذکور بحکم مرفوع است از آثار صحابه هم ظاهر و هویداست چرا که اقوال جمهور صحابه خصوصا فقهای ایشان
باین شدت که کاشکی در دهن قاری خلف الامام حجر بودی فی فیه جمر بودی هو فاسق ولیس علی الفطرة و تفسد صلوته
علی الاطلاق وغیره بدون تخصیص فاتحه وغیره و صلوة جهریه و سریه ظاهر الدلالت است براینکه در این امر اثبات را
توهم و احتمال جانب مخالف اصلا نبود والا سر زد شدن تقدیر موعید شدید از صحابه امر محتمل فیه با وجود کمال
احتیاط ایشان در امور دینیه ممکن نبود مگر وقتی که در قول خود درتبه یقین حاصل شده باشد و نیست حصول درجه یقین الا
بشنیدن از آنحضرت صلی الله علیه وسلم والله اعلم وجه پنجم وجهیست شافی و کافی که ماده نزاع را از بیخ
بر کند و هو الحق المبین و آن اینکه همین روایت جابر بن عبد الله مرفوعا هم ثابت گردیده کما روی الطحاوی فی معانی
الآثار باسناد متصل مرفوع حدثنا بحر بن نصر حدثنا یحیی بن سلام اخبرنا مالک عن وهب بن کیسان عن جابر
بن عبد الله عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال من صلی رکعة فلم یقرأ فیها بام القرآن

قلم یصل الا وراء الامام انتهی گویم من هرگاه که عموم آیت واذا قرئ القرآن واطلاق خبر من کان
له امام در قرائة جهریه وغیره بتفسیر حدیث صحیح موقوف ونیز بروایت مرفوع ثابت که دیدیس حسب خیال انصار باید داشت
حکم ام خدشه وتوهم را گنجایش نگذاشت اکنون اهل حق را بجز تسلیم وانقیاد محل دم زدن ومجال نفس برآوردن نیست
فظهر الحق یعلو ولا یعلی والله تعالی اعلم باقی ماند امری که گفته شد که ظاهر اصفاد آیت کریمه واذا قرئ القرآن
فاستمعوا له وانصتوا اینست که انصات برای استماع است و آن متصور است در جهریه نه در سریه پس حمل کرده
شود خبر من کان له امام را هم بر صلوة جهریه تا موافق شود آیت و خبر بیک محمل کما هو مذهب مالک ویؤیده ما روی
مالک فی موطاه من الاثار قال مالک عن هشام بن عروة عن ابیه کان یقرأ خلف الامام فیما لا یجهر فیه الامام بالقراءة
قال مالک عن یحیی بن سعید عن ربیعة بن ابی ربیعة بن ابی عبد الرحمن ان القاسم بن محمد کان یقرأ خلف الامام
فیما لا یجهر فیه الامام بالقراءة قال مالک عن یزید بن رومان ان نافع بن جبیر بن مطعم کان یقرأ خلف الامام فیما
لا یجهر الامام بالقراءة انتهی گویم من این قول هم بچند وجه مدفوع است وجه اول اینکه تخصیص انصات برای استماع
از قبیل امری جایز نیست بلکه آیت بعموم خود باقیست کما مر بیانه ونیز در بعض روایات حدیث وارد شده است
اذا قرئ القرآن فانصتوا پس انصات متعلق بوقت قراءت است و قراءت عام است جهریه و سریه را پس خبر امام
بهر دو صورت مرتبط خواهد شد و در آیت که بلفظ فاستمعوا له در جهریه خواهد شد وانصتوا بعموم خود است
واگر انصات هم صرف برای استماع باشد لازم می آید ازین که اگر مقتدی قراءت امام را بسبب بعد از امام نشنود
پس این مقتدی را انصات ممنوع باشد حالا که مذهب امام مالک رحمه الله هم در ینصورت نیست انصات نیز آنچه
مالک آثار نقل کرده این فهم تابعین است و رای یک مجتهد بر دیگری لازم نیست چه جای وقتی که این معارض
با آیت و حدیث صحیح باشد بلکه محتمل است که هر چه از صحابه نیز منقول است در ابتدا یعنی قبل از نهی قراءت خلف الامام
خواهد بود تا مخالفت نص لازم نیاید کما روی ابی بن کعب لما نزلت هذه الآیة ترکوا القراءة خلف الامام پس معلوم
شد که در سابق خلف الامام میخواندند بعد نزول این آیت ترک کردند ونیز بروایت مالک از قاسم بن محمد

منقول است مانند این خلاف ہم ثابت شده است حیث قال محمد در موطا حدثنا اسامة بن زید المدنی حدثنا
سالم بن عبد الله بن عمر قال کان ابن عمر لا یقرأ خلف الامام قال ای اسامة فسألت القاسم بن محمد عن
ذلك فقال ان ترکته فقد ترکه ناس ممن یقتدی بهم ای من الصحابة والتابعین وان قرأت فقد قرأه ناس
یقتدی بهم وکان القاسم ممن لا یقرأ پس معلوم شد که نزد قاسم بن محمد که یکی از فقهای سبعه مدینه است قرأت
مطلقا هر دو امر جائز بودند وگاهی میخواندند وگاهی نمیخواندند از آیت و حدیث وجوب قرأت نمی فهمیدند والا
چگونه ترک میکردند عمل بر آن بلکه مرجع قول وی اختلاف صحابه بود وجه دوم آن که اگرچه بعض آثار در قرأت
خلف الامام فیما لا یجهر ثابت گردیده اما آثار در عدم قرأت خلف الامام مطلقا یعنی بدون تقیید جهریه و سریه تا بحد
کثرت رسیده اند که نقل کرده از شعبی ادرکت سبعین بدریا کلهم علی انه لا یقرأ خلف الامام وغیر این بسیار اند
مگر در روایات مطلقه خصم را گنجایش تقیید است که از قبیل دعوی بلا دلیل باشد لهذا از این که گذشته در تمام آن
روایات نقل میآید که احتمال تخصیص بجهریه ندارد کما روی مسلم فی صحیحه عن عطاء بن یسار انه اخبره انه سأل زید بن
ثابت عن القراءة خلف الامام فقال لا قراءة مع الامام فی شیء انتهی المراد فی شیء من الصلوات کما هو مصرح
فی بعض الروایات قال الطحاوی حدثنا یونس بن عبد الاعلی حدثنا عبد الله بن وهب اخبرنی حیوة بن شریح عن بکر
بن عمرو عن عبید الله بن مقسم انه سأل عبد الله بن عمر وزید بن ثابت وجابر بن عبد الله فقالوا لا تقرأوا خلف الامام
فی شیء من الصلوات حدثنا یونس حدثنا ابن وهب اخبرنی مخرمة بن بکیر عن عبد الله بن الاشج عن ابیه عن عبید الله بن
مقسم قال سمعت جابر بن عبد الله فذکر مثله حدثنا یونس حدثنا ابن وهب اخبرنی مخرمة عن ابیه عن عطاء بن یسار
عن زید بن ثابت سمعه یقول لا یقرأ المؤتم خلف الامام فی شیء من الصلوات حدثنا فهد بن سلیمان حدثنا علی
بن معبد حدثنا اسمعیل بن جعفر عن یزید بن خصیفة عن عطاء بن یسار عن زید فذکر مثله قال الطحاوی فهؤلاء
جماعة من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد اجمعوا علی ترک القراءة خلف الامام وقد وافقهم علی ذلك ما قد
روی عن النبی صلی الله علیه وسلم مما قدمنا ذکره وشهد لهم النظر الذی قد ذکرنا فذلك اولی مما خالفه انتهی

كلام الطحاوي في نكاته من معاني الآثار و في مصنف ابن ابي شيبة حدثنا معتمر عن ابي بشر عن سعيد بن جبير قال سألته
عن القراءة خلف الامام قال ليس وراء الامام قراءة انتهى و بعض آثار ازين هم صحيح تر آمده اند كما روى محمد
في كتاب الآثار اخبرنا ابو حنيفة قال حدثنا حماد عن ابراهيم قال ما قرأ علقمة بن قيس قط فيما يجهر فيه ولا فيما لا يجهر فيه
ولا في الركعتين الاخريين ام القرآن ولا غيرها خلف الامام انتهى قال العيني و في التمهيد ثبت عن علي و سعد و زيد
بن ثابت انه لا قراءة مع الامام لا فيما اسر و لا فيما جهر انتهى حدثنا وكيع عن الضحاك بن عثمان عن عبد الله بن
عن ابن ثوبان عن زيد بن ثابت قال لا تقرأ خلف الامام لا ان جهر و لا ان خافت حدثنا الفضيل عن الزبير عن الوليد
بن قيس قال سألت سويد بن غفلة اقرأ خلف الامام في الظهر و العصر قال لا انتهى ما في ابن ابي شيبة پس اكنون
هويدا گشت كه مذهب جمهور صحابه همين ست كه قراءت خلف الامام مطلقا نبايد خواند و ظاهر از اجتماع ايشان
چنان مفهوم ميگردد كه نمى گويند ايشان مگر بعلمى كه از آنحضرت صلى الله عليه وسلم رسيده ست چنانچه وجه ثالث
كه عنقريب مى آيد پيش ها اين مدعا ست و الله اعلم بالصواب. وجه سيوم دليليست قاطع و ملزم لا يحتمل التاويل بل
يدفع كل التاويل يعني از حديث مرفوع صحيح الاسناد ثابت گشته كه در صلوة سريه قراءة امام براى مقتدى
كافيست مقتدى را نبايد خواند كما روى محمد في موطاه اخبرنا اسرائيل عن موسى بن ابي عائشة عن عبد الله بن
شداد بن الهاد قال أم رسول الله صلى الله عليه وسلم الناس في العصر قال فقرأ رجل خلفه فغمزه الذي يليه فلما
ان صلى قال لم غمزتني قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم قدامك فكرهت ان تقرأ خلفه فسمعه النبي صلى الله عليه وسلم
فقال من كان له امام فان قراءته له قراءة انتهى درينجا بار شبهه عود نكند كه درين روايات قراءت ماوراى فاتحه مراد ست
زيرا كه جواب ازين كه قراءت خلف الامام مطلقا نبايد فاتحه باشد يا غير آن عنقريب بدلايل واضح گذشته و درينجا اثبات
اين معنى منظور ست كه در سريه هم خلف الامام نبايد خواند فليحفظ و روى الليث بن سعد عن ابي يوسف عن ابي حنيفة
عن موسى بن ابي عائشة عن عبد الله بن شداد عن جابر بن عبد الله ان رجلا قرأ خلف النبي صلى الله عليه وسلم
في الظهر او العصر فاومأ اليه رجل فنهاه فلما انصرف قال أتنهاني ان اقرأ خلف النبي صلى الله عليه وسلم فتذاكرا ذلك

حتی سمع النبی صلی اللہ علیه وسلم فقال رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم من صلی خلف الامام فان قراءة الامام
له قراءة انتهی ذکره المرتضی الحسینی فی شرح المسند وسنده صحیح وایضا اشار الی هذا الحدیث ابن الهمام فی فتح
القدیر حیث قال وفی روایة لابی حنیفة رح ان ذلک کان فی الظهر او العصر هکذا ان رجلا قرأ خلف رسول اللہ صلی اللہ
علیه وسلم فی الظهر او العصر فاومی الیه رجل فنهاه فلما انصرف قال اتنهانی الخ قال العینی فی شرح البخاری واخرج
الدارقطنی عن ابن عباس عن النبی صلی اللہ علیه وسلم قال یکفیک قراءة الامام خافت او جهر انتهی کلامه من الکوت
وحیثیت اینکه حمل کرده شود آیت و حدیث برین محمل که قراءت خلف الامام مطلقا نباید خواند سواء کان
الصلوة جهریة او سریة ام القرآن او غیرها تا مجتمع شود تمامی احادیث فی نفس قراءت کما هو الحق الصحیح ذکر الحق
بالاتباع حکایت مناسب هذا الباب یحکی ان جماعة من العلماء اجتمعوا لمناظرة الامام الاعظم فی مسئلة القراءة
خلف الامام فاتوه فقالوا ما دلیلک فی المنع من القراءة خلف الامام ونحن نریدک لنناظرک فی هذه المسئلة فقال
لهم الامام لا یلیق للواحد ان یناظر جماعة لکن لما اجتمعتم للمناظرة ولا بد لکم منها فاختاروا منکم واحدا یناظر فاختاروا
رجلا منهم فقال الامام لهم هذا قد اخترتموه فقالوا نعم قال فان لزمته الحجة لزمتکم قالوا نعم فان قام بحجتکم کذا کلمکم قالوا
نعم قال فهذا جواب ما جئتم به حیث کان الواحد منکم یجوز ان یقوم عنکم فی المناظرة واکتفیتم به فهلا یکتفی
بقراءة امام ومناجاته فانصرفوا مقهورین واللہ اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب پس حالا سکوت کنیم از کلام
احسن ما علی الحال من ضعیف این است که در مقدمات اختلافیه بین الائمه مرجع اختلافات و فروع اختلافات
بین الصحابه والتابعین است سکوت و ترک منازع رنجها رو پسندیده ترین امور میدانم چرا که دریافت شدن حق
بالتحقیق ممکن که توهم جانب مخالف را در آن دخل نماند و مراد شارع که فی نفس الامر است معلوم شود ممکن نیست بلکه خود
منظور شارع همین است که اختلاف کرده تا حدیث اختلاف امتی رحمة ظهور گیرد ورنه اگر از طرف شارع ارشاد
این امر منظور بودی شدن متوقف است چنانچه در بعض امور صریحه مثل فرضیت صلوة و صوم وغیره که کسی را هیچ
اختلاف نکرده دیده پس معلوم شد که خود شارع را درین اختلاف حکمتی است غامض که او موجب رحمت است کما قال الله

بمطلب خود اهش نفسانی و دواعی شیطانی باز میگردد بلکه جویای این میشود که معنی آیت و حدیث بحسب دعوی باطل خود
تاویل کنم نعوذ بالله من شرور انفسنا و برای همین معنی از جواب مسئله هذا چند بار پهلو تهی کردم لکن چون خلاف
بیان فهم مگر تحریر آنشاء نیز استماع جلال الدین و تقوی مولوی محمد سعید شاه صاحب که محرر این مسئله اند مؤید
این گشت چرا که اهل حق اغراض از استفسار تحقیق میشود نه بحث و جدل لهذا طوعا و کرها با وجود بی مایگی و عدم
بهرسی مواد کمابیش چند سخنان حسب حوصله ناقص خود از دلایل حنفیه هرچه بدست بطور گذشته اکثر کتب تتبع
کرده بضمن تحریر آورده ام و از خطا سهو هم درین مسئله ایمن نیم اگر کسی به اید مسلم بران مطلع شود مرا هم اگر ممکن
باشد از رسانید دریغ ندارد جزاه الله خیر الجزاء فقال الله تعالی توفیق لما یحب و یرضی و الهدی الی طریق الهدی و ان تحصیل آن تمنا
خیر امن الاولی و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله و صحبه اجمعین

تمت

بعنایت الله تعالی و توفیقه